

احدای سلطنت قاهره آمده بود راجه لود بخان را بضبط آنجا تعیین نمود و بدست و یکم ربیع الاول بدیدن قلمه کندانه که در شش گروهی معسکر ظفر پیرا بود رفته آن حصن رفیع و معقل مذیع را ملاحظه نمود و اهتمام بند و بست و سرانجام ضروریات آن کرده و شب آنجا بسر برده روز دیگر بلشکرگاه برگردید و از آنجا که بموجب التماس آن عهده راجه سندهاجی پسر میدوا از پیشگاه مکرمت و احسان بمنصب پنج هزارمی پنج هزار سوار هر افزاز گردیده فرمان مرحمت عنوان مشتمل برین معنی درین روز رسیده بود راجه او را هنگام دیوان طلبیده بجانی بیگ بخشی لشکر ظفر اثر اشاره نمود تا او را تسلیم این عطیه عظمی فرمود و از جانب خود خلعت و یلکازنجیر فیل با ساز نقره داده پس از چند روز میدوا نیز از راجکده رسید و چون عادل خان حاکم بیجاپور قبل ازین مصدر برخی تقصیرات که از آن جمله تاخیر و امهال در ایصال وجوه پیشکش بود گشته درین اوقات برای اصلاح کارهای ناهنجار خویش ملا احمد نایب را که در ملک عدها و اعظم دولت او انتظام داشت نزد راجه فرستاده بود بدست و ششم ربیع الاول که او بشش گروهی معسکر ظفر اثر رسید راجه او دیراج منشی خود را باستقبال او فرستاد و ملا یحیی برادرش را که مدتی قبل ازین چنانچه گزارش یافته بدارمی طالع در ملک بندهای درگاه آسمان جاه منسلک گشته در آن جیش فیروزی بود نیز دستوری دیدنش داد و پس از سه روز که ساعت ملاقات ملا احمد بود راجه مقرر نمود که راجه رایسنگه و کیرت سنگه رفته او را بیاورند و آنها اندک مهلتی طی کرده در اثنای راه بار

برخورندند و او را آورده براجة ملاقی ساختند آن عمده راجهای عظام
 مراسم نکو داشت و احترامش بجای آورد و دو اسپ عراقی با ساز
 طلا و یک زنجیر فیل با ساز نقره و دو تقویر از نفائس اقمشه باو
 داده باو طان خودش رخصت نمود عادل خان مصحوب او در زنجیر
 فیل و برخی جواهر و مرصع آلات برای راجه فرستاده بود و چون
 ازان وقت باز که سیوا برسم مجرمان بی سلاح آمده براجة ملاقی
 شده بود تا این وقت یراق نمی بست راجه درین هنگام یک قبضه
 شمشیر و یک قبضه جمدهره درو با ساز مرصع باو داده تکلیف یراق
 بستن نمود - اکنون کلاک حقائق نگار سررشته سوانح دکن را اینجا
 گذاشته بتحریر وقائع حضور پرنور می پردازد نوزدهم ذی حجه که
 خبر فتح قلعه پورندهرو و کیفیت آمدن سیوا نیز راجه جیسنگه را
 عرضه داشت آن عمده راجها بمسامع جاه و جلال رسید باشاره معالی
 شادمانه اقبال بنوازش آمد و عوطف خسروانه راجه را بعطای
 خلعت خاص و شمشیر خاصه با ساز میدناکار و یک زنجیر فیل با
 یراق نقره و جل زر بفت نواخته دو هزار سوار از تابیدانش دو اسپه
 سه اسپه مقرر فرمود که منصبش از اصل و اضافه هفت هزار
 هفت هزار سوار دو اسپه سه اسپه باشد و کنور رامسنگه خلف الصدق
 راجه مذکور که دولت اندوز خدمت حضور پرنور بود بعنایت خلعت
 و برخی از حلی مرصع و یک زنجیر ماده فیل نوازش یافت و از
 عمدهای آن جیش مسعود دلیر خان و داود خان و راجه رایسنگه
 میسودی و کیرت سنگه بمرحمت خلعت قامت مبداهات افراختند
 و یک هزار سوار از تابیدان دلیر خان دو اسپه سه اسپه مقرر شد که

منصبش از اصل و اضافه پنج‌هزاری پنج‌هزار سوار از آن جمله دو هزار
 سوار در اسپه سه اسپه باشد و از اصل و اضافه راجه سجان‌سنگه بن‌دیله
 بمنصب سه هزار و پانصد سوار دو اسپه سه اسپه و
 کیرت سنگه بمنصب دو هزار و پانصدی دو هزار سوار و ترک‌تازخان
 بمنصب هزار و شش صد سوار سر بلندی اندوختند و دیگر بندها
 در خور حال باضافه مناصب و دیگر مواهب نوازش یافتند سیدوم
 محرم پرتوی سنگه ولد راجه جسونت سنگه از وطن رسیده دولت
 اندوز ملازمت اکسیر خاصیت گردید و بعنایت بهونچی و سر پیچ
 مرصع سر بلند شد نوزدهم ماه مذکور که جشن وزن سال دوازدهم از
 سن شریف نهال گلشن ابهت و کامکاری بهار چمن حشمت و
 بختیاری بادشاه زاده ارجمند محمد اعظم بود عاطفت شه‌شاهانه
 آن‌گوه درج سلطنت را بعطای یک عقد زمرد نواخت - درین ایام
 از وقائع صوبه مالوه بمصاحح حقائق مجامع پیوست که نوازش خان
 برادر خرد خلیل الله خان مرحوم که فوجدار ماندو بود جهان گذران
 را پدرود نمود و مرحمت والای پادشاهی افتخار خان میرسامان
 و ملتفت خان و میر بهاء الدین پسران اصالت خان مرحوم و
 روح الله خان و عزیز الدین پسران خلیل الله خان مغفور را که
 برادر زاده‌های او بودند و کامیاب خان مغفوی را که سمت قرابت یار
 داشت بعطای خلعت از لباس کدورت بر آورد و میر خان مهین
 خلف خلیل الله خان را که فوجدار جمون بود با ارسال خلعت
 کسوت نوازش بخشید و محمد بیگ خان بفوجدار می ماندو تعیین
 یافته بعنایت خلعت واسپ و از اصل و اضافه بمنصب هزار

و پانصدی شش صد سوار مر بلند شد *

تعیین یافتن عمدهٔ راجها راجه جیسنگه
با عساکر منصوره بعد فراغ از مهم سیوا
بتخریب ولایت بیجاپور و تنبیه عادل خان

هرتھی مغز تیره اختیری که از سرمایه دانش و دیده وری و پیرایه
کیاست و خرد پروری که مناط جمیع امور خصوصاً شیوه ریاست و سروری
همان تواند بود بی بهره و حرمان نصیب افتد و از ازل او را بمقتضای
نقصان فطرت و استعداد یا پستی مرتبه اصل و هنر از جوهر والای
بصیرت و پیش بینی و گوهر بی بهای ادب سنجی و مصلحت
گزینی که نظام احوال جهانیان بدان منوط و مربوط است کرامت
نگشته باشد هر آینه در سلوک مسلک زندگانی و تنظیم قواعد اعمال
و امانی بمرطهٔ خسران و زیان زدگی در افتاده از هر چه کند پیوسته
ندامت و پیدمانی اندوزد و بسا باشد که از کج اندیشی و باطل
پژوهی خرمن بخت و سعادت خویش بآتش مخالفت عقل و
دانش بسوزد بارقهٔ صدق این معنی از حال عادل خان حاکم
بیجاپور پرتو ظهور میدهد که چون در اصل فطرت از جوهر شعور و
داناتی محروم و بنقص فرومایه نژادی و وصمت پستی نسب
موسوم است همواره از منہج صلاح و جادهٔ صواب عدول ورزیده بکارهای
ناشایسته و اندیشهای خام خود را مورد خسارت و ناکامی می گرداند
و دیدهٔ نا عاقبت بین از نتایج کردار نا پسند پوشیده سود کار
خویش از زیان باز نمی داند از جملهٔ نگوهیده کارهای او آنکه

دران ایام خیر انجام که صوبه دکن مرکز ریایات اقبال و آرام گاه
 سوکب جاه و جلال بود و آن نا قابل امر ایالت که بی سابقه ارث
 و استحقاق تازه بحکومت آن ولایت رسیده بود امور دولت و امارتش
 کمال فتور و اختلال داشت حضرت شاهنشاهی بنابر موجباتی که
 ذکر آن موجب اظذاب است با عساکر ظفر اعتصام و امرای عظام که
 یکی از آنها معظم خان بود لوای توجه به تسخیر بیجاپور برافراخته
 بدان صوبه نهضت فرموده بودند و بنیروی اقبال کشور کشاکش حصین بیدار
 و قلعه متدین کلیان و قهرا و جبرا مفتوح ساخته نزدیک بود که ساحت
 ولایت بیجاپور بالکلیه از غبار تصرف آن نا سزاوار امر ریاست پذیرایش
 یافته بقبضه تملک اولیای دولت بیزوال درآید و در خلال آن حال
 بنابر سئوحوادث و وقائعی که دران ایام روی نمود و از جهت کمال
 عجز و خشوعی که آن فرومایه گوهر اظهار کرد فسخ عزیمت آن
 مهم نموده و مدت جان و مال و ملک و ناموس بیرونهاده عنان
 معاروت بخطه فیض بنیاد اورنگ آباد تافتند آن مجهول النسب
 بشکر این عطیه عظمی و موهبت کبری که فوق تصور و خیال
 و فرا تر از اندازه شایستگی و استیصال او بود تقبل دادن مبلغ یک
 کروڑ روپیه بر مبدل پیشکش نمود و بعد از آنکه سوکب اقبال از دکن
 بمستقر خلافت انتهای نموده سرپر سلطنت و جهانبانی و اورنگ
 حشمت و کامرانی از جلوس همایون والا پایه شد و عساکر گردون
 مآثر یکچند بدفع فتنه بیدشکوه و چندمی دیگر برفع شورش انگیزی
 نا شجاع و پمس ازان بدیگر مهمات و یساقها مشغول شد از آنجا که
 تاخیر و تسویف در امور و کوته اندیشی و نا عاقبت بینی و مکیدت

و احتیال از خصائص احوال دکنیان روبرو خصال امت در ادای وجه پیشکش تعمل و تاخیر ورزیده درین مدت بلیت و لیل و اطائف معاذیر و حیل میگذرانید و هرگاه یرابغ همایون بتاکید آن عزمدور می یافت بدیهانهای بیجا و عذوهای نازوا تمهید مراسم اعتذار نموده با وجود اندوختههای وافر حکام ماضیه بیجاپور که بی شایستگی و اهلیت و با عدم سابقه و راقمت بقبضه تصرفش آمده بود دعوی اداس و ناداری و اظهار خجالت و شرمساری می نمود و با وجود ارتکاب این تقصیرات هنگامی که سیوای ضلالت شعار برو غلبه و استیلا یافته بر سر بعضی قلاع او که بسند و ولایات آن نابکار قریب الجوار بود رفته کار برو تنگ داشت و نزدیک بود که قلعه ^(۲) نذاله را که از معظمت قلاع خان مذکور است متصرف شود در رفع تسلط او بجناب سلطنت و جهانبدانی ملتجی شده درین باب بر سبیل تواتر و توالی عرایض مبنی بر مراسم انحاج و اقتراح و محتوی بر التزام خدمات و دولت خواهی و رسانیدن وجه آن پیشکش و دیگر پیشکشها به بندهای بادشاهی بدرگاه سلاطین پناه فرستاد چون عذر نیوشی و خطا بخشی و فضل پورزی و کرم گستری از جلالت خصائل قدسیه این سریر آزایی ابدال و اورنگ نشین کشور افضال امت عاطفت پادشاهانه بر حال او بخشود و باین تخشع و ابتهاج برو تفضل و ترحم فرمود و مذاشیر تهدید و وعید بسوا صادر گشت و افواج قاهره دکن را نیز فرمان شد که به تنذیه و تادیب او پرداخته دست استیلای

آن مقهور را کوتاه کنند و او بمدافعت افواج قاهره و حفظ قلاع و ولایت
 خویش فرومانده عادل خان بدین وسیله از شر او مصون ماند و چون مهم
 آن مردود بذایر سوء تدبیرش از آن جنود ظفر مآب و دیگر موجبات
 و اسباب بامداد انجامید و یکچند عقده تعویق درین مطلب افتاده
 باعث مزید خیرگی آن نابکار گردید فرمان کرامت عنوان بعادل
 خان عز صدور یافت که او نیز افواج خویش بر سر آن بد کیش
 تعیین نماید که چنانچه عساکر گرهون متأثر ازین طرف بدفع و
 استیصال او میکوشد لشکر بیجاپور نیز از آن سمت در قمع و اهلاکش
 ماعی باشد از آنجا که خان مذکور را دیده عاقبت بین و عقل
 مصلحت گزین نبود و کویب تیره بخدیش فروغ سعادت و مقبلی
 داشت قدر این نعمت سترگ و عاطفت و الا نشناخته مساک کفران
 و ناسپاسی سپرد و صلاح کار و سود روزگار خود ندانسته از کج اندیشی
 و کوته نظری بعادت دکنیان بنامی معامله برخدیعت و حیلہ گیری
 گذاشت و اگرچه بظاهر چنین وا میدنمود که بذایر امتثال امر اعلی
 در دفع او ماعیست و برخی از لشکرهای خود بحدود ولایت آن
 مخدول تعیین نموده بود لیکن ازین جهت که دفع آن بدفهاک و
 قلع ریشه فساد او را بالکلیه از مقدمات خرابی حال خویش اندیشیده
 صواب چنان میدانست که آن مقهور میان عساکر منصور و اهل
 بیجاپور حائل باشد درین اوقات بذایر مصلحت کار خود با او بنامه
 و پیام و عهد و موثیق سلسله جنبان یکدلی و موافقت گشته متفق
 و همداستان شده بود و نهائی در مراتب امداد و امدادش کوشیده
 بتفویض اقطاع و ارمال نقود و دیگر مایحتاج او را معاونت میکرد

و بدان تدبیر ناقص و اندیشه واهی قطب الملك را نیز برین داشته بود که نصرت و مدد آن کافر فاجر نموده زرها بدو فرستد و با وجود این شنائع اعمال بنابر مراعات حفظ ظاهر همواره عرائض مبدئی بر اظهار صدق عقیدت و رسوخ ارادت بدرگاه آسمان جاه میفرستاد چون این حقائق و معانی بر مرآت خاطر مهر نظیر که پیوسته از صیقل الهام جلا پذیر است پرتو وضوح انگنده بدلائل ظاهره و براهین باهره ثبوت یافته بود و آن ناحق شناس نعمت مکرمت و انضال مستوجب تادیب و گوشمال گردیده لاجرم درین هنگام که عساکر فیروزی اعتصام از کفایت مهم سیوای شقاوت گرافارغ شد یرایغ همایون از موقف جلال براجعه جیسنکه صادر گشت که بعد از بندوبست قلاع و ولایاتی که از سیوای بتصرف اولیای دوات قاهره در آمده بود با افواج منصور بتناخت ولایت بیجاپور شتافتند در تخریب توابع و مضافات آن که همگی سکنش در کیش کفر و جهالت و آئین بت پرستی و ضلالت ابد جد و کوشش بکار برد و تا پای قلعه بیجاپور رفته و بمحاصره آن مقید گشته آن قدر که ممکن و مقدور باشد ولایت مذکور را بتنازد و هرجا از جنود مخالف اثری ظاهر شود صف آرای کارزار گشته گردن دمار از روزگار آنها برانگیزد تا عادل خان نادان از گران خواب غفلت و بیخبری بانتباه گرائیده سرمایه هوشیاری و کار آگهی بدست آرد و کیفیت این مهم نصرت پیرا از مبدا تا منتهی در طی سوانح نهم سال جلوس اشرف سمت گزارش خواهد پذیرفت هفدهم صفر گنج علی خان از کوکمیان دارالملک کابل که بموجب التماس به پیشگاه حضور آمده بود دولت زمین

بوس در یافته بمرحمت خلعت میناهی شد و سعادتخان قاقشال که در جاگیر خود بود بفوجدارمی معظم نگر از تغیر الله یار پسر خنجر خان مامور گشته بعنایت ارسال خلعت و از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری هزار سوار سرفرازی یافت و درین ایام بمناسبت موسم بر شکل عاطفت بادشاه ابر کف دریا نوال بادشاهزادهای ارجمند عالی مقدار و امرای نامدار را بعطای خلعت بارانی نواخت و بجهت سرفرازی سیوای که برخی از حقیقت حال و کیفیت معامله آن ضلالت سأل گزارش یافت دگر باره خلعت فاخره از پیشگاه مکرمت مرسل گشت و چون دستور اعظم جعفرخان بر کنار دریای جون منزلی عالی دلنشین بنا کرده درین ایام صورت اتمام یافته بود برای امتیاز و سرفرازی آن عمده نوینان هفتم ربیع الذانی خورشید اوج خلافت و جهانبنانی پرتو سعادت بسر منزل او افکنده سعادت تشریف حضور داشتند آن خان رفیع مقدار ادای مراسم پای انداز و نثار و شکر مقدم خدیورزگار بجای آورده پیشکشی شایسته از جواهر زواهر و مرصع آلات و دیگر رغائب و نوادر بنظر قدسی مآثر در آورده هشتم ماه مذکور چون روز دهم بود که عید هندوانست مهراجه جسونت سنگه و کنور رام سنگه بعنایت خلعت قامت مبداهات افراختند و پرتوی سنگه واد مهراجه بعطای کمر مرصع نوازش یافت و چون عبد الله خان والی کاشغر در سال گذشته چنانچه رقمزده کلک سوانح نگار گشته صحیفه اخلاصی با برخی از تحف ولایت خویش مصحوب میر حاجی فولاد بدرگاه سپهر بنیاد فرستاده اظهار مراسم مخالفت و یکجهتی کرده بود و عاطفت خسروانه اقتضای آن می

نمود که نامه او را جوابی از پدشگاه مهربانی و قدردانی صادر گشته
 مصحوب یکی از بندهای پایه مرید عظمت و جهانبدانی ارسال یابد
 لاجرم درین ایام خواجه اسحاق که از بندهای سنجیده روشناس
 بود بحجابت کاشغر معین شد و بمرحمت خلعت و اسب و شمشیر
 و سپرباساز مرصع و کمر خنجر و جیغ مرصع و انعام هفت هزار روپیه
 مباحی شده بدان مرصع رخصت یافت و قدسی صحیفه عظمت عنوان
 در جواب نیاز نامه خان مذکور با یک قبضه خنجر و یک قبضه
 شمشیر هر دو مرصع بجواهر ثمینه و برخی دیگر از نفائس
 و رنائب مصحوب او مرسل گردید چهاردهم بعرض اشرف رسید
 که رحمت خان دیوان بیوتات بعارضه مرضی که او را طاری
 شده بود مرحله هستی پیمود و عاطفت پادشاهانه عبد الرحیم خان
 داماد و محمد صادق پسرش را بعنایت خلعت از لباس سوگواری
 برآورد و از نوشته وقائع نگاران سمالک شرقی معروض بارگاه جلال
 گردید که راجه بهروز زمیندار مونگیر را باجل طبیعی روزگار حیات
 سپری شد و در همین اوقات خواجه قادر که در رکاب نصرت مآب
 شغل جلیل احتساب بدو مقوض بود جهان گذران را بدرود نمود
 و پسرانش بعنایت خلعت نوازش یافتند و دیانت خان که بخدمت
 داروغگی داغ قیام داشت بدیوانی بیوتات سرمایه مباحات اندوخت
 و خواجه صادق بدخشی بخدمت او منصوب گشت و شغل
 احتساب بمحمد زاهد خلف قاضی اسلام مرحوم که بسمت فضیلت
 و تورع موسوم است تفویض یافت و مجموع بعنایت خلعت
 سز افزاز گشتند هژدهم سر بلند خان که بموجب یرلیغ همایون

از دکن رسیده بود احراز دولت آستان بوس نمود •

جشن وزن مبارک شمسی

درین اوقات قدسی برکت که در دولت و فیض معدلت
 گیتی خدیو داد گر چمن پیرای ریاض امن و آرامش و جهانیدان
 را نقد مقصود و گوهر امید بدامن خواهش بود فرخنده
 جشن وزن شمسی آفتاب اوج خلافت و گیتی ستانی عالمیان را
 بشارت بهجت و کمرانی رسانید و اوائل روز چهارشنبه بیست و پنجم
 ربیع الثانی مطابق سیزدهم ایان که ساعت بانوار سعادت و انظار
 میمنت اقتران داشت و بارگاه سلطنت و جهانبانی بآذین
 خسروانی زیب و آرایش یافته بود در ایوان فیض مکان غسلخانه
 مبارک بزسی دلکشا و محفلی نشاط افزا منعقد گشته وزن معهود
 بآذین معهود بفعل آمد و سال چهل و هفتم شمسی از عمر
 کرامت قرین شهنشاه دنیا و دین بختیگی و بهروزی بانجام رسیده
 و سال چهل و هشتم جلوه جهان افروزی آماز نمود حضرت شاهنشاهی
 بعد فراغ از مراسم وزن همایون بایوان سپهر نشان خاص و عام که
 بزین اسباب تجمل و احتشام بر آراسته گران مایه تخت والا پایه
 مرفوع نگار در آنجا بقوام اقبال نصب گشته بود پرتو قدوم گسترده
 مریر آرای دولت و بخت و اورنگ نشین عظمت و جلال گردیدند
 درین جشن خسروانه گوهر انسر ابهت و بختیاری فروغ اختر
 حشمت و کام گاری پادشاهزاده ارجمند محمد اعظم بانعام یک لک
 روپیه مطرح انوار عاطفت گشتند و مهراجه جسونت سنگه و جعفر

خان هر يك بعطای خلعت خاص و دو سراسپ از طویلۀ خاصه یکی با ساز طلا و دیگری با ساز مطلق و محمد امین خان میر بخشی و مرتضی خان هر کدام بمرحمت اسپ سر بلندی یافت و چون حقیقت حسن خدمت و جانشانی داؤد خان که در سلک همراهان راجه جیسنگه بود از وقائع لشکر منصور دکن بموقف عوض همایون رسیده بود عنایت بادشاهانه یک هزار سوار از تابیدان او را دو اسپه سه اسپه مقرر فرمود که منصبش از اصل و اضافه پنج هزاری چهار هزار سوار از آن جمله دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه باشد و کنور رام سنگه بعطای یک عقد مروارید و میرخان فوجدار جمون با اضافه پانصدی بمنصب سه هزار و پانصدی سه هزار سوار و عبد الله خان با اضافه پانصدی بمنصب پانصدی دو هزار سوار و پرتھی سنگه ولد مهاراجه بعنایت جمدهر مرصع با علائق مروارید و از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری هزار سوار و بهوجراج کچواکه که در سلک کومگیان راجه جیسنگه انتظام داشت از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی هزار و دویست سوار و فتاح خان فوجدار پونا که قلعه داری یکی از قلاع مفتوحه ولایت سیوا علاوه خدمت او شده بود با اضافه پانصدی پانصد سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار از آنجمله پانصد سوار دو اسپه سه اسپه و دارا خان با اضافه پانصدی بمنصب هزار و پانصدی شش صد سوار و عنایت ماده فیل و دیانت خان دیوان بیوتات از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی سی صد و پنجاه سوار و مقیم خان با اضافه پانصدی پنجاه سوار بمنصب هزار و پانصدی در صد سوار و کامگار خان

باضافه پانصدی بمنصب هزار و پانصدی در صد سوار و از اصل اضافه
 سید حامد خان بمنصب هزاری شش صد سوار و لطف الله خان
 بمنصب هزاری پانصد سوار و سید علی داروغه کتاب خانه
 بمنصب هزاری سی سوار و ادوم بیگ بخطاب ادوم خانی مفتخر
 و مباحی کشتند و فرخ فال ولد یمین الدوازه آصف خان مرحوم
 مغفور که در ملک گوشه نشینان بود بعنایت خلعت و اسب و
 انعام ده هزار روپیه نوازش یافته بمسقطر الاخلافه اکبر آباد که
 در آنجا تمکن گزیده بود مرخص شد و قاسم آقایی فرستاده حسین
 پاشای حاکم بصره بعنایت خلعت و جیغه و خنجر مرصع و انعام
 دوازده هزار روپیه سرافراز گشته رخصت انصراف یافت و یکهزار
 روپیه بهمراهان او مرحمت شد و شاه خواجه بعطای خنجر مرصع و
 انعام دو هزار روپیه و عبد الله بیگ و قبیح بیگ که تازه از ولایت
 توران باستان فیض مکان رسیده بود اولین بمرحمت خلعت و خنجر
 و شمشیر و انعام سه هزار روپیه و درمین بعنایت خلعت و
 خنجر و شمشیر و انعام دو هزار روپیه و شیخ حسین عرب و حسن
 علی نبیره مرشد قلیخان مرحوم هر یک بانعام دو هزار روپیه و
 دوازده کس دیگر از بندهای درگاه جهان پناه هر یک بانعام یکهزار
 روپیه مشمول عاطفت کشتند و ملا عبد الله ولد ملا محمد تقی
 مشهور بمجاسی که بعزم بندگی این آستان فیض مکان از ولایت
 ایران آمده بود دوامت زمین بوس یافته بعنایت خلعت و انعام
 در هزار روپیه و منصب مشایسته کامیاب شد و پنجهزار روپیه بزمرد
 نغمه هنجان و سرود سرایان عطا شد و درین جشن عالم افروز فروغ

دیده حشمت و اقبال پادشاه زاده ارجمند فرخنده خصال محمد
 اعظم پیدشکشی شایسته از جواهر و مرصع آلات بنظر مقدس درآورده
 بقبول آن ناصیه بختیاری بر افروختند و پنج زنجیر فیل و سه هزار
 اشرفی از جانب امیرالامراء صوبه دار بنگاله بمحل عرض رسید و سر
 بلند خان یک زنجیر فیل بنظر انور درآورد و چندی دیگر از امرا
 در خور حال پیدشکشی گذرانیدند و تا سه روز این جشن دولت پیرا
 جهانیان را سرمایه نشاط و شادمانی و پیرایه انبساط و کامرانی بود
 درین اوقات از وقائع اشکر ظفر اثر دکن که بمسرداری راجه جیسنگه
 بعد از کفایت مهم میوا چنانچه گزارش پذیرفته بتاخت ولایت
 بیجاپور تعیین یافته بود بعرض همایون رسید که عادل خان بملاحظه
 سوابق جرائم و تقصیرات خویش از گران خواب غفلت بیدار
 گشته و بصدمه قهر و انتقام عساکر فیروزی اعتصام مغلوب خوف و
 هراس شده ملا احمد نایبه را که رکن رکن دولت و مدار مهم
 حکومت او بود و جوهر عقل و رای و سمت فضیلت و فهمیدگی از
 امرای بیجاپور مهمت امتیاز داشت چنانچه قبل ازین در طی سوانح
 آن جیش اقبال مذکور گشته درین هنگام بجهت اصلاح کار و تمهید
 مراسم زمامت و اعتذار و تجدید مراتب قول و قرار نزد راجه جیسنگه
 فرستاده است و مصحوب او دو زنجیر فیل و برخی جواهر و مرصع
 آلات برای راجه ارسال داشته در مقام خشوع و ابتهال است چون
 ملا احمد را از صواب اندیشی و بختمندی مدتها بود که آرزوی
 ملازمت و تمیزی خدمت این آستان فلک نشان مرکوز ضمیر
 مصلحت دان گشته همواره وسیله می جهت و منصوبه میخواست

که باین سعادت عظمی فائز آید و در سلک بندگان درگاه جهان پناه
 انتظام گزیده سرمایه شرف و مباحثات اندوزد درین وقت که حصول
 دیرین آرزوی او را چنین تقریبی رو داده فرصت احراز این
 دولت ارجمند یافته بود مکنون خاطر خویش را بر اجهه جیسنکه اظهار
 نموده آن عمده راجها کیفیت این معنی به پیشگاه خلافت عرضه
 داشت و فرمان مکرمت عنوان طلب بنام مشار الیه عز صدور یافته
 با خلعت فاخره و جمده مرصع برای سرافرازی او مرسل گشت
 و عاطفت پادشاهانه غائبانه او را بمنصب شش هزاری شش هزار
 سوار سرمایه افتخار بخشید *

نور آکین شدن ثبت بزرگ بفراغ آثار اسلام و درآمدن زمیندار ضلالت فرجام آنجا بشاهراه اطاعت و بندگی درگاه فلک احترام

چون از سوابق ازمنه و ایام سلطنت آن ولایت ظلمت آمد
 کفر و غوایت بود و هرگز پرتو نور ایمان بر آن سرزمین نتابیده آثار
 دین متین و شعار ملت مبین در آنجا رواج نداشت و زمینداران
 و سکنه آن ناصیه پیوسته روزگار بجهالت ضلالت و بت پرستی
 گذرانیده هرگز طمطغه تکبیر و تهلیل بگوش باطل ندوش آنها
 نرسیده بود و هیچگاه سر بر بقیه اطاعت و فرمان برداری فرمان روایان
 اسلام فرود نیارزیده بودند لاجرم رای عالم آرای گیتی خدیو حق
 پرست چنین اقتضا نمود که سر کرده آن قوم جهالت کیش را
 بتهدید و وید و اندرز شدید تکالیف اطاعت اسلام نمایند تا آثار

مسلمانی در آن سرز و بوم پدید آمده بتدریج شهور و اعوام سمت شیوع و قوت گیرد و بی دینان آن کفرستان را که در باطل پرستی و ضلالت پروری خلیع انعدار بودند هوای استبداد و خود سری از سر بیرون رود و فرمان کرامت عنوانی بنام دادن نمچل زمیندار آنجا بدین مضمون صادر شد که اگر مطاع الاسلام گشته آثار حق پرستی و معالم مسلمانی در ولایت خود رائج کند و حلقه اطاعت و بندگی در گوش کشیده خطبه و سکه بنام نامی و القاب سامی مزین سازد زمینداری ولایت مذکور برو مسلم خواهد بود و الا انواع جهانکشا بتخریب آن ولایت و استیصال اهل کفر و غوایت معین خواهند شد و گرد دمار از روزگار او و اتباعش خواهند انگیخت و فرمان همایون را نزد سیفخان صوبه دار کشمیر فرستاده امر فرمودند که آنرا مصحوب یکی از بندهای پادشاهی نزد زمیندار ضلالت شعار فرستد و در صورتی که امتثال حکم اشرف نماید متعرض احوال او نگردد و بر تقدیر ابا و امتناع با عساکر کشمیر بر سر ولایت او رفته فضیلت غز و جهاد با آن نابکار بدنهان اندوزد خان مذکور آن منشور لامع النور را مصحوب محمد شفیع نام یکی از بندهای درگاه خلایق پناه که در سلک کومکیان آن صوبه انتظام داشت و چندی از تابینان خویش نزد دلدن نمچل فرستاد چون محمد شفیع با همراهان بدان حدود رسید سرزبان مذکور از مصلحت بدینی و صلاح اندیشی باقدام خشوع و ابتهال تا سه گروه استقبالی مثال از امتثال نموده آن منشور عز و شرف را بفرق مبداهات نهاد و آداب تسلیمات بجای آورده اظهار اطاعت و عبودیت کرد و روز دیگر که جمعه بود با اتباع خویش

بجهت خواندن خطبه برآمده در مکانی مناسب که خلقی کثیر آنجا
 فراهم آمده بودند خطبه بنام ناسی و القاب سامعی شهنشاه دولت
 و دین گیتی خدیو یزدان پرست حق آئین خوانده شد و چون
 خطیب زبان بنام والای خلیفه جهان گوهر آمود ساخت زر بسیار
 نثار نمود و بعد از تقدیم مراسم خطبه در مرزمینی مناسب به
 بنای مسجد اشاره کرد و طلا و نقره بسیار بسکه همایون زینت بخشیده
 با محمد شفیع و رفقای او مراسم اعزاز و نگو داشت بجای آورد و
 چون مسامع ساکنان آن دیار بصیت ملت احمد مختار صلوات الله
 و سلامه علیه و علی آله الاطهار و اصحابه الخیار و خطبه دولت و
 طنطنه حشمت شهنشاه روزگار برافروخت و فرستادگان از تقدیم
 مراتب و ترویج مراسمی که بدان مامور بودند پرداختند دادن نمجل
 آنها را با احترام و اکرام تمام رخصت انصراف داد و عریضه مبنی بر
 وظائف عجز و بندگی و قواعد اطاعت و سرانگذگی و التزام اینکه
 من بعد همواره بر جاده قوم عبودیت و هوا خواهی ثابت قدم بوده
 از امتثال احکام و اوامر پادشاهی سرفتا بد و ترویج خطبه و سکه
 مبارک و اشاعت آثار و شعار اسلامی را استقامت نماید با کلید
 طلائی که اشارت بسپردن آن ولایت باشد و یکهزار اشرفی و ده هزار
 روپیه مسکوک بسکه همایون و پیشکشی از تحف و رغائب آن دیار
 مصحوب آنها بدرگاه سپهر مدار فرستاد طول ولایت مذکور زیاده بر
 شش ماهه راهست و عرضش در برخی مواضع دو ماهه و بعضی
 جاها یکماهه مغرب رویه آن بکشمیر و کمانون و سری نگر و بهار و
 بنگاله منتهی میشود و مشرق رویه بارژنگ و خطا میرهد و شمال

رویه تبت خرد و کاشغرو تمام مغلستان است و جنوب رویه بدشت
 قپچاق پیوسته زمیندار آنجا از دوازده هزار سوار و پیاده بسیار دارد و
 اکثر نوکرانش از قوم قره قلماق اند بالجمله چون یازدهم جمادی
 الاخره از عرضداشت سیفخان که درین مطلب معی و تدبیر
 درست بکار برده بود حقیقت این مقدمه بر خاطر ملکوت ناظر پرتو
 ظهور افکند عاطفت پادشاهانه او را بعنایت خلعت و از اصل و
 اضافه بمقصد ده هزار و پانصدی در هزار و سیصد سوار سر بلند
 گردانید و مراد خان زمیندار تبت خرد را که درین مهم آثار دولتی
 خواهی ازو بظهور پیوسته بود بمرحمت خلعت نواخت درین ایام
 مهاراجه جسونت سنگه و جعفر خان و محمد امین خان و مرتضی
 خان و دانشمند خان و دیگر امرای حضور بعطای خلعت زمستانی
 نوازش یافتند و همچنین امرای اطراف باین عنایت عز مباحثات
 اندوختند و منشور عاطفت پیرا مبدی بر مراتب فضل و مکرمت
 بنام سیوا عز صدور یافته خلعت فاخره و جمدهر مرصع برای او
 مرسل گشت و بعرض اشرف رسید که راجه تودرمل که از فوجدارئی
 اناره معزول شده بود و بختیار خان زمیندار دهادر باجل طبیعی
 بساط حیات در نور دیدند - و از وقائع صوبه دکن بعرض همایون
 رسید که جواهر خان حبشی از کومکیان آنجا مرحله هستی
 پیمود چون شهنشاه یزدان پرست حق آگاه از کمال حسن نیت و
 توفیق شعاری درین ایام مبلغ سه لک و بیست هزار روپیه از نقد
 و جنس نذر سنده و سجاورین و زمرد سادات و صالحین حرمین
 شریفین زادهما الله قدرا و جلالة فرموده بودند میر عزیز بدخشی

برسانیدن آن معین گشته خلعت سرافرازی پوشید و درین ایام که
 موسم اعتدال هوا و هنگام نشاط اندروزی شکار و سیر صحرا بود رایست
 اقبال مکرر باغراباد و خضرآباد توجه نموده صید نیله گاو و دیگر
 اقسام شکار بهجت انزای خاطر مقدس خدیو روزگار گردید هفتم
 رجب رخشنده اختر برج سلطنت تابنده گوهر درج خلافت پادشاه
 زاده ارجمند کام کار محمد معظم که بفرمان همایون از دکن آمده
 بودند چون بمکه حضور نزدیک رسیده در خضرآباد نزول داشتند
 بزنده امرای عظام جعفر خان حکم شد که بخضرآباد شتافته
 آن دره التاج اقبال را بعز ملازمت اکسیر خاصیت رساند
 و آخر روز در غسلخانه مبارک آن عالی قدر والا تبار بانو گل
 حدیقه دولت سلطان معزالدین گرامی پسر خویش باحراز
 ملازمت اشرف سعادت اندوز گشته یک هزار مهر و چهار هزار روپیه
 بر سبیل نذر گذر فیدند و مطرح افوار عاطفت و مهر بانی شده
 بعطای خلعت خاص و جمدهر مرصع با علاقه مروارید و پهلویچی
 مرصع و کاس عربی هر دو با ساز طلا و کوراسپ ترکی نوازش
 یافتند یازدهم ماه مذکور فروغ دودمان حشمت و کام گاری نهال
 بوستان ابهت و بختیاری پادشاهزاده سعادت منش محمد اعظم
 بعزایت سراسپ یکی از آنها با ساز طلا مشمول انظار مرحمت
 گردیدند - درین ایام از نوشته و فایع نگاران دکن بمسامع حقائق
 مجامع رسید که ملا احمد ناپته که از عمدهای عادل خان بود و

حقیقت آمدن او از بلجاپور و کیفیت طلبیدنش به پیشگاه حضور
لامع المنور قبل ازین رقم زده کلمه حقائق طراز گشته بروفق قسمت
و اقتضای تقدیر که هیچکس را از ان چاره و گزیر نیست در راه کعبه
مقصود مرحله هستی پیموده بسر منزل بقا رسید و تیرین آرزوی
خدمت و بندگی این آستان اقبال را که ساکنان شش جهت و
قائمان هفت کشور را منتهای امانی و امانت بخاک نومییدی برد
آن مرحوم چون بصدق اخلاص و رسوخ عقیدت عزم بندگی درگاه خلائق
پناه داشت اسد پسر خون را با قشونی از سپاه همراه آورده بود و بیست
و نهم ربیع الاول این سال فرخنده فال که در پای قلعه پورندهر
بلشکر ظفر اثر رسیده بر اجه جیسنکه ملاقی شد راجه بذابرعایت
فضیلت و قابلیت مشار الیه و صدق ارادت و اعتقادش باین آستان
سپهر بنیاد با او لوازم احترام و تکرار داشت و مراسم دل جوئی و گرم
خوئی بجای آورد و چون عاطفت پادشاه بنده پرور قدر دان چنانچه
گزارش یافته او را بمنصب شش هزاری شش هزار سوار و عطای
خلعت و جمدهر مرصع نواخته فرمان مرحمت عنوان مشتمل
بر طلب او به پیشگاه حضور عز صدور یافته بود راجه بموجب حکم معالی
دولت روپیه بار و پنجاه هزار روپیه باسد پسرش و دیگران را از سرکار
خاضه شریفه داده سلخ جهادی الاولی او را روانه درگاه آسمان جاه
گردانید و از جانب خود نیز بنقد رجس تکلفات بجای آورد و ترکخان
خان و غازی بیگ صحبت یساول را همراه کرد که بدرقه نموده
او را باورنگ آباد فیض بنیاد رساند موسی الیه در راه کوفتناک گشته
چون باحمد نگر رسید از جام اجل شربت ناکامی چشیده و دیعت

حیات مستعار سپرد چون این خبر بمسامع جلال رسید عاطفت پادشاهانه اسد بسرش را بعزایت خلعت نواخته فرمان شد که با مذسوبان و بازماندگان پدرش به پیشگاه خلافت و جهانبنانی شتابد و او بموجب حکم معلی باورنگ آباد آمده از آنجا روانه درگاه خلایق پناه شد - از سوانح ملال انرا آنکه از نوشته وقایع نگاران مستقر الخلافه اکبر آباد بظهور پیوست که حضرت اعلی را که دران مرکز حشمت و ابهت بر مسند عزایت مدمکن بودند و روی همت از شواغل صوری و مشاغل دنیوی بر تافته بجمعیت خاطر و فراغ بال اوقات فرخنده ساعات عبادت و پرستش اینک بیهمال و تدارک سوابق احوال میگذرانیدند اوائل شب دو شنبه دوازدهم رجب عارضه حبس بول طاری شده شدت آن الم تا صبح باقی بود از ورود این خبر کلفت اثر خاطر مقدس حضرت شاهنشاهی قرین اندوه و ملالت گشته سرور محفل اقبال منقص شد و باطبائی که سعادت اندوز خدمت آن حضرت بودند و پیش قدم آنها حکیم مومنائی شیرازی بود که بحسد و حذاقت موصوف است و از قدیم الایام بمزاج همایون آن حضرت آشنا و مورد اعتماد و محرمیت و مشمول التفات و عزایت بود تاکیدات شد که در ازاله آن عارضه جهد و کوشش بلیغ در کار بردن حقائق احوال همایون لا روز بروز عارضه داشت نماید و پس ازان باخبار متواتر ظاهر شد که تمام روز دو شنبه و شب دیگر نیز در شدت آن عارضه تفاوتی بهم نرسیده و اوائل روز دیگر اگرچه بتدبیرات و معالجاتی که بکار رفته خفتی دران عارضه پدید آمده است لیکن دیگر کوفتها حادث شده و لیدتی در طبع بهم رسیده و رفته

رفته آن حالت درتزايد است از آنجا که کیفیت هن و ضعف شیب دوقریبند واضح بود برین که باوجود اشتداد و امتداد این عوارض و آلام شمع حیات با برکت آن حضرت از سرسرگزند ایام مصون نمی تواند بود و اطبای فیز حال بدین نمط و نموده اظهار یاس از بهبود کردند و پیش نهاد همت پادشاهانه آن شد که لوای نهضت بمستقر الخلفه اکبر آباد افراخته در چندین وقتی فیض اقامی میمنت پیرای آن حضرت دریافته هنگام سندوح قضیه ناگزیر آنجا شرف حضور داشته باشند و بکار پردازان پیشگاه سلطنت اشاره معنی صادر شد که بزودی در سامان لوازم این عزیمت کوشیده در جمیع ضروریات اختصار بکار برند و چون هر انجام این مراتب بچند روز می کشید بنابر رعایت مراسم احتیاط مقرر فرمودند که مهین باره نهال دولت و کامگاری بهین ثمره شجره حشمت و بختیاری پادشاه زاده ارجمند محمد معظم بر جناح سرعت و استعجال پیشتر باکبر آباد شتافته تا رسیدن آیات عالیات سعادت اندرز خدمت اکسیر خاصیت حضرت اعلی باشند و بیست و سیوم ماه مذکور آن عالی قدر والاتبار را بعطای خلعت خاص و یک عقد سروارید نوازش فرموده مرخص ساختند درین تاریخ امیر خان صوبه دار کابل که بموجب فرمان طاب بحضور لامع انور آمده بود و مکرم خان صوبه دار اوده که از آن خدمت معزول شده بود دولت زمین بوس دریافته بود بعطای خلعت مباحی شدند •

رحمت مغفرت ایت مورد تاییدات ربانی مشمول توفیقات آسمانی اعلیٰ حضرت صاحب قران ثانی بوسعت آباد جهان قدس و فرهت جاویدانی

گیتی که در راحت جاویدان نیست • در خوردن اقامت خردمندان نیست
جائی که نه جای آرمیدن باشد • چندانکه درونگه گاهی چندان نیست
بیدار دلان هوشمند و خرد پروران حقیقت بیوند که واقفان
اسرار دانش و بینش و گار آگاهان کارخانه آفرینش اند بیدقین
دانند که این ویرانه دیر سست بنا کهن خرابه معموره نما
که روزی چند مسکن و موطن آدمی گشته جاویدان حای انصت
جان پاک و مهبط این گوهر تابذات تاواند بود بلکه شهرستانی است
بر رهگذر واردان غیبی که چون بخرد نژادان ارواح و نعوس بر وفق
تقدیر قادر نور الجلال بعزم تحصیل معرفت و کمال ز نزهت آباد
کشور قدس و دار الملک اولیم جبروت در اعتزاز آیند و بمصلحت
حکمت ربانی بر مراکب قوالب هیولانی و مطایبی هیاکل جسمانی
راکب گشته آنگ سیر صحرای شهود و میل وادی ظهور و نمود
نمایند بعد از قطع مراحل مادی و مدت بدان خطه عاریت اساس
رسیده برس مسافران آنجا بساط نزل اندازند و بصورت طیلسان
تعلقات نشای کون بردوش فطرت گریخته روزی چند بمقتضیات و
احکام آن در سازند تا بدستگیری فوی و مشاعر و مددکاری حواس
باطن و ظاهر که گزین اسباب معرفت حضرت رب الارباب اند مشاهده
غرائب و معجزات و عجایب از گاه کن فیکون نموده بقدر مهامت

و استعداد در شناخت و پرستش ایزد جهان آفرین که مقصود از
 تریاش همین است کوشش نمایند و فریفته وضع مستعار و دل بسته
 لذات نا پایدار آن دار بیدار نگشته از گوهر بی بهای عرفان و یزدان
 نژادی و دست آریز رجوع به وطن اصلی سرمایه عیش و سرور نشاء
 حقیقی بدست آرند و پس از سامان برگ و سبزه بازگشت ازین
 سیر همواره از سر اندظار گوش بر نداء جان فزای • *يَا أَيُّهَا النَّفْسُ
 الْمَطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً* داشته چون فرمان طلب
 در آمد بخشنودی و رضا پذیرائی حکم نافذ قضا گشته باهنگ کعبه
 وصال و عزیمت بارگاه رسول از نضای این دار فنا و ساحت این
 مرحله پر خوف و عذراخت اقامت برگیرند و دگر باره بنشاط آباد
 شهرستان انس و کشور روح پرور قدس رسیده بشمول فیض رحمت
 و مغفران ایزدی کامیاب سرور ابدی و بهره مند حضور سرمدی
 شوند و جاودان بمشاهده انوار جمال و جلال حی لایزال و ادراک
 نعم بانیه و لذات دائمه آن نشاء بی زوال سرور روح و راحت و
 مشمول امن و استراحت باشند خاصه برگزیدگان بارگاه احدیت و
 دست پروردگان لطیف صمدیت که از ان گروه قدسی شکوه اند سروران
 ملت اسلام و سلاطین دین پرور والا مقام چه این زمرة عالیشان
 در علو مرتبه ذات و رفعت منزلت نفس و دانش و بینش خدا داد
 با مؤیدات و صاحبان نفوس قدسیه شریک العنان اند و ساحت
 جهان بی بقا بر جولان سمدن همت بلند شان تنگ نضا و فطرت
 ارجمند و قوت نفس تایید پیوند آن قدسی منشان همواره طالب
 رفعت و اعتلا و جویای عروج بر معارج اعلی است علی الخصوص

اقبال مندی که بیمن فضل و موهبت ایزد مدعال سیر مدارج
 دولت و اقبال کرده در دنیا باقصی مراتب کامرانی فائز گردیده
 باشد و در سلوک آن منهج پرخطر سررشته آگاه دلی و هشیار خراسی
 و رعایت مراسم دین پروری و عدالت گستری و اشاعت انوار
 رأفت و مکرمت برکافه خلائق از کف نگذاشته قبل از سزوح واقعه
 ناگزیر از مشاغل عالم صورت که شواغل قرب و ارتباط بجهان معنی
 است امراض نموده بتلافی و تدارک زلات نشاء بشریت موفق
 گشته باشد از شواهد این تمهید قضیه رحلت مغفرت آیت مورد
 جلالت توفیقات ربانی مشمول انظار تأییدات سبحانی حضرت
 فردوس آشیانی صاحب قران ثانی است که ایام حشمت و کامرانی
 و خلافت و جهانبانی بعدالت و دینداری و پاسداری کافه رعایا و
 تحصیل رضا و خشنودی حضرت خالق البرایا گذرانیده پس از
 سی و یک سال سلطنت و کشور ستانی توفیق ترک اشتغال
 باسر دنیا و اختیار عزلت و انزوا در یافته بقیة عمرگران صایه بهمگی
 جمعیت خاطر و توجه باطن بطاعت و عبادت و یزدان پرستی
 مصروف ساختند و چون ایام مقدر مهلت و مدت موعود اقامت
 درین دار غرور و سرای بی سرور بانجام رسیده داعی ^{و الله یستعجل} ^{الامر} ^{الی}
 دار السلام مزده طلب بگوش حق نیدوش آن سرور دین پرور رسانید
 از سر صدق عبودیت زبان ایمان بلبدیک اجابت گویا ساخته با ساز
 و برگ صوالح اعمال و کرائم افعال آهنگ کعبه وصال نمودند و
 هر یو سلطنت نشاء باقی را بشکوه دین پروری پایه افزودند - تبیین
 این سانحه عظمی آنکه چون عارضه آن حضرت چنانچه گزارش